



مروری بر فیلم سینمایی «سیانور»

خون خلق در

زهرا صالحی نیا
نویسنده

آرزوی تحصیل در دانشگاه صنعتی شریف آرزوی بسیاری از نوجوانانی است که رشته ریاضی را انتخاب می کنند و آرزوی مهندس شدن را در سر دارند، اما تعداد کمی از آنها علت نامگذاری دانشگاه صنعتی شریف را می دانند و مجید شریف واقفی را می شناسند.

گفتن اینکه مجید شریف واقفی از اعضای اصلی سازمان مجاهدین خلق بوده، ممکن است باعث شود حیرت را در چشم های مخاطب ببینید. نام یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق یا منافقین روی یکی از مهم ترین دانشگاه های ایران است و دانستن چرایی این نامگذاری ما را با مسیری که مجاهدین را به منافقین تبدیل کرد، بیشتر آشنا می کند.

سمت روشن ماه

دوش می کشد داستان امیر فخر دانشجوی دانشکده پلیس و دختر دانشجوی جوانی به نام هماست که زندگی شان در مواجهه با سازمان مجاهدین قرار گرفته است. این خط داستانی نمایش کلی از تأثیرات سازمان مجاهدین بر زندگی اعضای خود است اما در بستر این داستان ما با نام های حقیقی مواجه می شویم. مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لیاف از اعضای کادر اصلی سازمان مجاهدین که تغییر ایدئولوژی سازمان را به سمت تفکری مارکسیسم نمی پذیرفتند و روی اعتقادات مذهبی خود مانده بودند. فیلم مرحله به مرحله به سمت گره گشایی و عمق فاجعه جاری در سازمان مجاهدین خلق می رود. کم کم افراد تأثیرگذار این ماجرا را معرفی می کند و سیر اندیشه شان را نمایش می دهد و در کنار خط داستان های واقعی داستان امیر و هما به عنوان نماینده کلی افرادی که سازمان آنها را بازپچه خود کرده بود هم ادامه دارد.

سازمان مجاهدین خلق با دیدگاه مبارزه علیه ظلم و ستم دوران شاهنشاهی و در جهت احقاق حقوق خلق مظلوم ایران در سال ۱۳۴۴ تأسیس شد. از حدود سال ۵۳ ایدئولوژی سازمان به سمت حذف مذهب و اسلام از رویکردهای مبارزاتی سازمان رفت و همین تغییر ایدئولوژی باعث نارضایتی و سپس حذف های درون سازمانی شد که یکی از آنها شهادت مجید شریف واقفی به دست خود سازمان مجاهدین خلق و در جهت پاکسازی درون سازمانی اتفاق افتاد. فیلم سینمایی سیانور به کارگردانی بهروز شعبی در سال ۱۳۹۴ ساخته شد و به ماجرای سال های ۱۳۵۴ و تغییر ایدئولوژی سازمان منافقین و پاکسازی های درونی آن می پردازد. فیلم پر از نام های مهم و تأثیرگذار است که هر کدام خط داستانی مخصوص به خود را در تاریخ مجاهدین خلق دارند اما محل تلاقی این خط هاست که سیانور را می سازد. خط داستانی اصلی که بار درام فیلم را به

فیلم سینمایی سیانور به کارگردانی بهروز شعبی در سال ۱۳۹۴ ساخته شد و به ماجرای سال های ۱۳۵۴ و تغییر ایدئولوژی سازمان منافقین و پاکسازی های درونی آن می پردازد. فیلم پر از نام های مهم و تأثیرگذاری است که هر کدام خط داستانی مخصوص به خود را در تاریخ مجاهدین خلق دارند اما محل تلاقی این خط هاست که سیانور را می سازد



یک تپش

اعضای سازمان که بعدها توسط ساواک دستگیر شده آغاز می شود. این ترور موجب برانگیختن دوباره حساسیت ساواک پس از ضربه در سال ۱۳۵۰ به بدنه مجاهدین شده و بازداشت های گسترده ساواک آغاز می شود. دستگیری وحید افراخته و اعترافات کامل او موجب دستگیری و لورفتن تمام افراد سازمان و خانه های تیمی مجاهدین می شود. نقش مأمور ساواک را در فیلم سکری و مدل رفتاری آنها، سیانور و چابکی و طنز بازی هاشمی با بازی که از ساواک در خاطر داریم ترسی از رفتاری را که هر لحظه ممکن است از این شخصیت سر بزند در مخاطب زنده نگاه می دارد.

تلاشش برای تبدیل شدن به چریکی مبارز که حتی از فرزند خود نیز گذشته باز هم دارای رشته های پارک محبتی با معشوق گذشته خود است که نتوانسته از آنها بگذرد همان طور که نام فرزندش لرزه به دل او می اندازد. اگر هما شخصیت حقیقی بود و نامه های خود ابرازی او به سازمان را می خواندیم قابل انتظار بود که با موجی از عذاب وجدان ها از این احساسات مواجه بودیم؛ احساساتی فطری و انسانی که باید در سازمان و در مقام یک چریک حامی خلق و بهتر است بگوییم سرسپرده سازمان و تفکرات رهبران سازمان کشته و دفن می شد. فیلم با ترو مستشاران امریکایی به دست سازمان مجاهدین توسط وحید افراخته از

فیلم سیانور توضیحات مرحله به مرحله ای از تفکرات و مدل زندگی سازمان مجاهدین می دهد، در صحنه های نخست فیلم اتمسفر یک چریک را ترسیم می کند و مخصوصاً مخاطب را با سؤالاتی جدی در زمینه زندگی یک چریک در ایران مواجه می کند. سیانور در ترسیم شرایط مجاهدین از ابتدای تأسیس تا همان حدود سال ۱۳۵۴ تلاش خود را برای نمایش جزئیات و نقاط مهم به کار برده.

مسأله جداشدگی از گذشته و سرسپردگی به سازمان بدون توجه به تعلقات قبلی و گرفتن هویتی جدید در راه ورود به سازمان را در مسیر زندگی هما در فیلم سیانور شاهد هستیم. هما با وجود تغییراتی که کرده و

تنهایی لیلا

که از سمت ساواک مورد هدف تیر قرار گرفته، با سیانور خودکشی می کند. سیانور فیلم خوبی است از جهت مرور تاریخ سازمان مجاهدین و درک فضای سیانور و ماجرای نیمروز و ماجرای نیمروز: رد خون، فیلم هایی جدی در زمینه معرفی سازمان مجاهدین در سه برهه زمانی حساس این سازمان هستند. سیانور به روزهایی از سازمان می پردازد که هنوز نام سیاه مسعود و مریم رجوی نبود، اما با دیدن شرایط آن سال ها کاملاً ظهور چنین پدیده های شومی را می فهمیم.

و تعهد و مهری که داشته سرگردان است. سازمان به لیلا هم رحم نمی کند و ماجرای ترور مجید را به او نمی گوید و لیلا مدت ها در برزخ نبود مجید و تصور فرار او به سر می برده و زمانی که از حقیقت ترور مجید مطلع می شود تعارضاتی که به آنها رسیده بود موجب می شود که از سمت سازمان به مهره ای سوخته تبدیل شود. آخرین صحنه حضور لیلا زمردیان در فیلم سیانور با تلاشی برای فرار از ساواک به اتمام می رسد. لیلا به تنهایی و در دوراهی از تناقضات و سؤال ها، زمانی

لیلا زمردیان همسر مجید شریف واقفی یکی از تلخ ترین سرنوشت های زنان در سازمان مجاهدین را دارد. در فیلم سیانور نقش لیلا را بهنوش طباطبایی بازی می کند. او به سر می برده و زمانی که از حقیقت رابطه لیلا و مجید در خانه تیمی که در آن زندگی می کنند اما به خاطر بایکوت شدن، خالی است و آن دو تنها هستند. بخوبی سردرگمی لیلا در مواجهه با مجید و تغییرات سازمان و مخصوصاً نظرات تقی شهرام مسئول جدید سازمان که از عاملان مهم تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین بوده نشان داده می شود. لیلا میان وظیفه

